

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر گرامی یاد "توخی"
ویراستاری و ارسال: احمد پوپل
۰۴ اکتوبر ۲۰۲۲

غریق و صخره

در دوسوی دریا
دو کرانه نا پیدا
دریک سو،
خوشه های انفجارِ زمان
می لرزاند قاعده مرسوم مثله را
در سوی دیگر،
موج، با شلاق هزار زبان
می تکاند بنیاد موهوم صخره را
ومی کوید بر کتف کف آلودش
لاشه قایق بشکسته را .

غریق ، در میان دوکرانه،
دمی چنگ می زند به دامن موج
زمانی به پای صخره؛
ولی صخره سخت است و لغزنده
موج هم رقصان و گریزنده؛
مگر غریق، نمی خواهد در رسوبات دریا
باگیاهان خورشید ندیده، هم آوا گردد
وز آوارگی اش جدا گردد.

بادی بلند با تضرع

گه می لیسد بلور سیالِ موج را
گاه می پیچد به دورِ چنبرِ صخره
تا نگذارد غریقِ لجوج و ستیزنده
در مدارِ مخوفِ صخره،
فنا گردد
وز آوارگی اش جدا گردد.

غریق،
در واپسین تلاش،
دستی می کشد بر جدارِ صخره؛
لیک
می یابد تیغه اشرا بُران
از برای پنجه هاش خصمِ جان
یادش می آید،
کاین دشمنِ دیرین است
"جمره" هاش،
همه پیکانِ زهر آگین است
کز پنجالِ پلشتِ "آخوند" و "اخوان"
باریده ست بر هیاکلِ زایشگرِ انسان
به روالِ آئینِ عصرِ حجر
با تکبیرِ الله و اکبر.

غریق، باری
با خشم و غرور
نعره کشید:
ای "سنگِ فلاخن" اسطوره ای سیاه
کی ها مرهونِ لطف تو می توان شد
جز "چلی" و طالبانِ سیه اندیش
تو سزاوارِ نفرینِ دهری
زانکه "تبرک" دستِ چاکری
منت از برای نجات
گر بود شرطِ بندگی
فرو شدن به غرقاب
باشد کمالِ پابندگی

بادی بلند و موج مست
چون دو عیار به هم پیوست
غریق را بر کند
و بر ساحل فگند.
موج و باد،
که طرف دریا شد
این نکته بروی ماسه ها هویدا شد:
" ناجنس کجا و آشنائی
از سنگ تو مخواه مومیائی "

" غریق و صخره " به تاریخ ۱۳۷۸ (۱۹۹۸) سروده شده، و در شماره ۳۶ نشریه "پگاه" چاپ شده است.